

محمد صدری: نه‌تنها آنهایی که مانند آن پرزده نامتیز، از تمام باینیه تاریخی آیت‌الله‌العظمی خاмене‌ای در ترسیم گام دوم انقلاب، فقط «آمادگی انقلاب برای تصحیح خطاهای خویش» را می‌بینند، که اربابان فکری و سیاسی‌شان در غرب هم ۴۰ سال است در تحلیل و فهم انقلاب اسلامی و هضم عرض و طول این پدیده مهیب برای جهان سلطه درمانده‌اند. خلاف تصویرسازی رسانه‌های داخلی دشمن، مهم‌ترین زیربنای نوشتار رهبری انقلاب در متن باینیه گام دوم، «هید» است. متن باینیه‌هم موکداً با شاهد‌مثال‌های پر تعداد، تأکید دارد این امید، مستند به واقعیات تاریخی، عینی و میدانی است. با این حال؛ مهم‌ترین نکته‌ای را که باید در تحلیل این نوشتار راهبردی همواره مدنظر داشت، نگاه کلان‌نگر و محیط بر مجموعه واقعیات تلخ و شیرین ۴۰ ساله نخست انقلاب است. در غیر این‌صورت، هر برداشتی از متن باینیه گام دوم، نقض غرض نویسنده محسوب خواهد شد.

درس آموزی از گذشته، چراغ راه آینده است. لذا اگر می‌خواهیم گام دومی برداریم، بیش از هر چیز، تحلیل فرازونشیب‌های گام اول برای‌مان ضروری خواهد بود. بر همین اساس، بگذارید بی‌رودرباستی از این بگویم که‌به گمانم اگر جنگ و تحریمی هم در کار نبود، تنها اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری از ابتدای دولت نخست مرحوم هاشمی به این سو، کافی بود تا انقلاب ملت ایران را متوقف کند. نظامی که قرار است مقابل هژمونی خونریز و هفت‌سر جهان سلطه بایستد، مقبولیت مردمی برایش واجب است. اجرای سیاست‌های اقتصاد بازار آزاد اما دقیقاً نقطه مقابل این نیاز است و با خلق قله‌های ثروت در کنار دره‌های فقر، مقبولیت مردمی هر نظام سیاسی را نابود می‌کند؛ ولو آن نظام سیاسی در مهد

این گام نهایی است!

تفکر لیبرالیسم و اقتصاد بازار در اروپا و آمریکا باشد!

ماهیت فعال، زاینده و مردمی نظام جمهوری اسلامی در کنار نهادهای انقلابی فرادولتی تأسیس‌شده توسط امام(ره) اما در تمام این سال‌ها با هدایت رهبر فرزانه انقلاب، مدام تبعات اجرای سیاست‌های تعدیل را تعدیل کرده و موتور پیشران انقلاب را هر آن، پرشتاب‌تر از لحظه قبل به جلو رانده است. کسانی که در تمام ۳ دهه گذشته با تعیین سیاست‌های اقتصادی دولت‌های مختلف هر روز در مسیر نظریه آبگوشت برپاش قدم برداشته‌اند اما دست‌بردار از جان انقلاب و جمهوری اسلامی نیستند. جالب است طلبکار هم هستند و تیر می‌زنند انقلاب اشتباه کرده و زود برود خطاهای خود را تصحیح کند! در اینکه گته می‌شود اجرای آن سیاست‌ها برای توقف انقلاب اسلامی کافی بود، ذره‌ای اغراق نیست. خوب یا بد اما انقلاب عزیز ما در قالب این تحلیل‌های اعداداندیش و کمی نگنجیده و نخواهد گنجید؛ به هزاران دلیل! که کمترین آن هزاران، سکینه قلبی رهبر کبیرش در هواپیمای خطوط هوایی ایرفرانس به روز ۱۲ بهمن ۵۷ است.

انقلاب اسلامی از همان روز تمام محاسبات غرب و موجب‌گیران داخلی‌اش را یک به یک، هیچ و پوچ کرده است. در فهرست بلند این پوچ‌ها، از جیمی کارتر و کاندولیزا رایس موجود است تا ۸ سال جنگ تحمیلی، از صدام دیوانه هست تا فرانسیس فوکویاما، از منافقین خونخوار هستند تا برادران تنی‌شان در فتنه ۷۸ و ۸۸، از نبود سیم خاردار هست تا مشکل تولید سوخت ۲۰ درصد!واقعیت این است که به‌رغم تمام خیانت‌ها و ندانم‌کاری‌های فرزندان معنوی بازارگان، در تمام این سال‌ها کسان پرشماری- و در رأس همه آنها رهبر فرزانه انقلاب- بوده‌اند که همچون

امام‌شان در ۱۲ بهمن ۵۷ تنها به ادای تکلیف فکر کرده‌اند و خدا هم بی‌حساب و کتاب به آنها نصرت داده است. اینان همین مردمی هستند که در راهپیمایی ۲۲ بهمن ولو با عصا و ویلچر و واکر زیر برف و باران حاضرند، تفاوت دولت و نظام را بخوبی می‌شناسند و در این فقره، بین حسن روحانی، ابراهیم رئیسی، محمود احمدی‌نژاد و دیگران هیچ تفاوتی قائل نیستند

انقلاب اسلامی قرار نیست از نفس بیفتد و دقیقاً در زمانی که احمق‌هایی درجه یک برای ۲۲ بهمن ۹۷ آخور خود و دوستان داخلی و خارجی‌شان را پر از پنبه‌دانه کرده‌اند، نقشه راه خود تا آستانه ۸۰ سالگی‌اش را رونمایی می‌کند. اگر از امید و واقع‌بینی به عنوان کلیدی‌ترین زیرساخت‌های باینیه گام دوم بگذریم، به‌نظم کاربردی‌ترین عبارت باینیه همین است که آیت‌الله خاмене‌ای تأکید می‌کنند: «بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ ۴۰ ساله نمی‌بود- که متأسفانه بود و خسارت‌بار هم بود- بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت». تشریح درست دستاوردهای انقلاب برای نسل جدید، زمین حاصلخیزی است که باید تنها نهال همین عبارت را در آن کاشت. اگر چنین شود، این گام دوم نیست که گام نهایی است که راهرو ولو اینکه به عاجز رسیده باشد، تا راه باشد، به وصال نائل شده است. حال آنکه ما از ۱۲ بهمن ۵۷ بدین سو هر روز قوی‌تر شده‌ایم و بنا به شواهد عینی، تاریخی و میدانی متعددی که رهبر عزیز انقلاب با حوصله و دقت برشمرده‌اند، عجزی در کار نخواهد بود!

خصوصی‌سازی یا اختصاصی‌سازی؟

بهترین بستر برای توزیع و تخصیص رانت محسوب‌می شوند. سوم- «هرناندو دسوتو» اقتصاددان مشهور پرویی و نویسنده ۲ کتاب «راه دیگر» و «راز سرمایه»، معتقد است میدان سیاست‌گذاری و وضع قوانین برای بازتوزیع ثروت‌های عمومی به صورت بالقوه مستعد اعطا و دریافت رانت است. در چنین شرایطی نیروهای اقتصادی یا همان حلقه‌بسته الیگارش، به‌صورتی سازمان می‌یابند که هدف اصلی‌شان جذب منابع توزیعی و رانتی به سمت خود است. دسوتو در این رابطه از تعبیر «دموکراسی گروه‌های فشار اقتصادی» استفاده می‌کند. در این شرایط ثروت با امتیازی که باید با بازتوزیع در خدمت منافع عموم یا اکثریت با استحقاق بیشتر درآید، به ضد خود تبدیل شده و نصیب اقلیت نفوذمی‌شود.

در واقع هر ۳ این نظریه‌پردازان به این اصل تأکید می‌کنند که اتصال به قدرت یا بخشی از قدرت بودن، می‌تواند اولا ثروت را به سمت گروه‌های ذی‌نفوذ کانالیزه کند و ثانیاًاز بهره‌وری بخش واقعی اقتصاد بکاهد.

چهارم- این روزها که گاه و بیگاه اخبار مرتبط با خصوصی‌سازی و فرایندها، سازوکارها و نمونه‌های آن و نمونه اخیر آن مربوط به رئیس سازمان خصوصی‌سازی را می‌خوانیم و می‌شنویم، لزوم بازنگری در چیستی، چرایی و چگونگی خصوصی‌سازی را بیش از پیش احساس می‌کنیم. روالی که بیشتر به شخصی‌سازی/اختصاصی‌سازی یا در نمونه‌های فراوان به تیول‌داری شبیه است تا خصوصی‌سازی به معنای واقعی آن؛ چنانکه آمارها نشان می‌دهد بیش از ۵۰ درصد واگذاری‌ها، به بخش‌های دیگر دولت، یا به بخش‌های نیمه‌دولتی یا شبه‌دولتی بوده‌است. در تیول‌داری کلاسیک که مربوط به دوره فئودالیزم است، مدیریت بخشی از سرزمین به تیول‌داران یا اربابان واگذار می‌شد و تیول‌داران نیز متقابلاً بخشی از عواید ناشی از مالیات و محصولات کشاورزی دریافتی از رعیت خود را به دولت مرکزی می‌دادند. این تیول در واقع پاداش بیعت و همراهی آنها با مقام بالادست بود. در تیول‌داری نوین، به جای سرزمین، این بنگاه‌های دولتی هستند که به تیول‌داران واگذار می‌شود و آنها در عوض بهره‌برداری از عواید آن، امتیاز انتصاب نزدیکان

گریزین

حسن رضایی: جنگ چیز پیچیده‌ای است، انگونه که هم‌اکنون در رشته‌های گوناگون مربوط به آن در کشورهای مختلف، متخصصانی تا سطح دکترا تربیت و فارغ‌التحصیل می‌شوند. جنگ بسادگی خلق نمی‌شود و مدیریت و هدایت آن هم کار هر کسی نیست. خصوصیت دیگر جنگ این است که مثل خیلی چیزهای دیگر دنیای مدرن، حالا بیش از هر چیز با حساب و کتاب مادی سروکار دارد. جنگ همواره ۲ طرف دارد که یا از کیسه خلیفه می‌بخشند مانند سعودی‌ها، یا حساب قران قران آن را چرتکه می‌اندازند مثل همین آلمان، فرانسه، انگلیس، سوئیس، سوئد و … که طی سال‌های گذشته در یمن حضور فعالی داشته‌اند. درباره ملت‌هایی که جنگ به آنها تحمیل می‌شود، البته دیگر امکان و فرصت چرتکه انداختن تنها پس از نواخته شدن سوت پایان دست می‌دهد. مثل همین ما، یمن، لیبی، عراق، سوریه و دیگران! در هر صورت اما چرتکه انداختن در مساله جنگ امر رایج و لازمی است و سوای مباحث انسانی، از اهمیت بسیار بالایی بخصوص در نزد غربی‌ها برخوردار است.

غربی‌ها بخوبی می‌دانند که جنگ اول و دوم جهانی به عنوان کاتالیزور موتور پیشرفت علمی آنها عمل کرده است؛ ولو اینکه ۱۰۰ میلیون نفر را در آن قتل عام کرده باشند! لذاست که نگاه آنها به جنگ، همواره نگاهی اقتصادی بوده است و اگر کسی هم پیدا شود که جنگ‌های ۲ قرن اخیر را بررسی کند، خواهد دید ریشه اصلی تمام آنها همین ولع و حرص انسان غربی برای تسلط بر منابع مادی اطراف و اکتشاف زمین بوده است. ادی انسان «غربی» البته اگرچه بیشتر درباره افراد ساکن در کشورهای غربی مصداق دارد ولی تمام انسان‌های حامل فرهنگ غربی (اعم از کمونیست، لیبرال و …) از جمله در ژاپن، شوروی و … را هم شامل می‌شود، انسانی بی‌مهار و مسلح که حالا با خلق بمب اتم، موجودیت خودش را هم به مخاطره انداخته است. آقای حسن روحانی به عنوان حقوق‌دانی که سال ۵۹ خواستار اعدام منافدین در نماز جمعه‌ها بوده اما چند سالی هست که علاوه بر گام برداشتن در مسیر ایجاد آنچنان رونقی در بخش اقتصاد، گاه و بیگاه خود را متخصص این عرصه مهم هم معرفی می‌کند

نقطه اوج این‌ اظهار وجود هم، مناظرات انتخاباتی سال ۹۶ بود. آنجا که ایشان با برقراری رابطه بین برجام و جنگ، قوای مسلح کشور را به خاطر شعار نوشتن روی موشک و نمایش شهرهای زیرزمینی

ادامه از صفحه اول

… اعتراف به شکست سیاست‌ها و برنامه‌های دولت است. این یک پیام مهم از سوی دولت به ملتی است که البته با رای اکثریت خود آنها برگزیده شده است. وضع موجود نتیجه اصرار دولت به چیدن همه تخم‌مرغ‌ها در سبد برجام/ غرب و البته مداومت بر این روند با اروپا طی ۱۰ ماه گذشته- حوزه سیاست خارجه و ظرفیت- بحران نقدینگی، کسری بودجه و بدهی دولت، شوک ارزی، خصوصی‌سازی‌های ناموفق، تورم افسارگسیخته، به باد دادن چند ده میلیارد دلار ذخیره ارزی، سیاست‌گذاری‌های پولی و مالی و ارزی شکست خورده و کاهش معنادار سرمایه‌گذاری خارجی- حوزه وزارت/ مشاوره اقتصادی و بانک مرکزی، سیف و نیلی- هزینه‌های سرسام‌آور پزشکی و سلامت برای طبقات کمتر برخوردار و در عوض بهره‌مندی هرچه بیشتر پزشکان از سیاست‌گذاری بخش سلامت- حوزه وزارت بهداشت و هاشمی- بی‌سابقه‌ترین رشد قیمت بخش مسکن در کمترین زمان ممکن و بحران تامین مسکن برای طبقات متوسط و ضعیف و همچنین رشد قابل توجه حوادث هوایی، ریلی و زمینی- حوزه وزارت راه و شهرسازی، آخوندی- همگی نتایج برنامه‌های اقدامات همین وزرای است که ترجیح دادند قبل از سقوط هواپیمای

کاسبی با جنگ را بگذارید برای ترامپ بماند!

موشکی، موافق بر هم خوردن برجام و به واقع، طرفدار جنگ خطاب کرد. حرف روحانی از همان زمان واضح بود به این مضمون که مردم باخبر باشید: اگر به من رای ندهید، باید متحمل جنگ شوید! قدر مسلم، دشمنانی که می‌خواهند علیه این خاک جنگ راه بیندازند که عاشق چشم و ابروی هیچ ایرانی از جمله آقای روحانی نیستند تا به آن خاطر از تصمیم خود مثلاً منصرف شوند! لذا تنها یک احتمال باقی می‌ماند و آن اینکه دشمن تبعات انتخاب آقای روحانی برای کشور را مساوی همان جنگ تصور کرده است. چندی پیش در همین جا مطلبی درباره عواید برجام نوشتم اگر یادتان باشد و گفتم «مجموع دارایی‌های مردم و دولت در ایران چقدر می‌ارزد؟! ما دارای بزرگ‌ترین منابع نفت و گاز جهان هستیم، متوسط قیمت زمین در تهران متری ۷/۵ میلیون تومان مثلاً… همین‌جور حساب کنید!»

سپس ادامه دادم «قطعا ماشین حساب و کامپیوترتان قدرت این محاسبه را ندارد و نیازمند ابرایانه خواهید بود! یک عدد غول‌آسا را پس تصور کرده، همان را تقسیم بر ۳ کنید! عایدی واقعی برجام برای اقتصاد ما، این عدد است، چون برجام عزیز ارزش پول ملی ما را به یک‌سوم کاهش داده است» بعدا البته متوجه شدم در محاسبه اشتباه کرده‌ام و باید برای محاسبه عواید برجام، عدد نهایی مذکور را ضربدر ۲ می‌کردم! با این حساب، به‌نظم آقای روحانی هم اگر اشتباه کرده باشد، دشمن زیادی هم اشتباه نکرده اگر رای آوردن ایشان را با جنگ تعویض کرده است. منطبق جنگ‌پژوهی آقای روحانی اما چقدر محکم و دقیق است؟! به عنوان فردی عامی که زمانی مطالعه اندکی در این زمینه داشته است، سعی می‌کنم در ادامه به این سوال پاسخ دهم!

متخصصان علوم دفاعی می‌دانند که معمولاً جنگ‌ها به چند نسل تقسیم می‌شوند. دوره سوم جنگ یا همان دوره مدرن با پارادایم نیروی مکانیکی یا دوره مدرن با پارادایم نیروی مکانیکی با هر عرصه تاریخ نهاده بود و تنها متکی بر سازمان رزم متمرکز، ارتش منظم و دستگاه‌های عظیم جنگی بود. نظریه دوره چهارم جنگ که از سال ۱۹۸۷ توسط صاحب‌نظرانی همچون دکتر «لینت سیمور» و «رابرت جسی بانکر» مطرح شده اما حرف دیگری دارد و می‌گوید نیروهای مردمی مهم‌ترین منبع دفاعی هر کشور به حساب می‌آیند. سنت نظامی غرب اما درک صحیحی از تغییر پارادایم جنگ ندارد. لذا در طول یک دهه گذشته ارتش‌های پیشرفته غربی که اساساً برای نبرد هم‌تراز و تمام‌عیار با

یک استعفا و شکست یک راهبرد

خارجی و داخلی، سیاسی و اقتصادی را انکار کند. با این شرایط پیاده شدن نوبتی وزرا از قطار دولت معنایی جز عاقبت‌اندیشی آنها و تنها گذاشتن دولت و ملت در مشکلات، مشکلاتی که خود آنها سهم قابل توجهی در به وجود آوردن آن داشته‌اند، ندارد. **چهارم**- در شرایطی که نظام قانونی مناسبی جهت پیگیری و محاسبه عواقب تصمیمات و سیاست‌های مقامات رسمی کشور و زبان‌های احتمالی (مادی/غیرمادی) به آینده کشور، وجود ندارد، استعفا بیش از هر چیز یک حربه برای مسؤولیت‌ناپذیری و مظلوم‌نمایی آنهاست که زمینه بازگشت مجددشان به آینده حکمرانی کشور را فراهم می‌کند. اینکه آخوندی پس از دوره بی‌بار مدیریتتی در وزارت راه‌وشهرسازی، دائم با نشریات مصاحبه واز سیاست‌های دولتی که خود نقش مهمی در آن داشته انتقاد می‌کند و به جای پاسخگویی، مطالبه‌گری می‌کند، نشان می‌دهد این فضا برای ظرفیت نیز فراهم است! بنابراین اگر سیستم قانونی کشور این نقیصه مهم را دارد که شرح آن رفت، لازم است برای بهره‌گیری از تجربه دوره مدیریت ظرفیت برای آینده کشور، استعفا ی او نه صرفاً به شکست او در «اجرا»، بلکه شکست یک «راهبرد» معنا شود؛ راهبردی که هر کسی جز او نیز در مسند قدرت قرار گیرد، در صورت اتخاذ آن به همان نتایج دچار خواهد شد.